

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

از مسئله ۶۱ گفتگو می‌کردیم. چند تعلیقه گذشت. آخرین تعلیقه را تعلیقه مرحوم آیت الله خویی قرار دادیم که بسیار مفصل است. ایشان ۴ نکته دارند.

نکته اول در بیان ایشان این است که چرا مرحوم سید فرمود: اظهر این است که از مجتهد دوم تقلید کند؟ مرحوم آیت الله خویی می‌فرمایند که وجه نظر مرحوم سید این بوده که تقلید از میت اول با عدول از او به مجتهد دوم دیگر تمام شده است. اگر بخواهید دوباره برگردید، مثل اینکه می‌خواهید از مرده تقلید ابتدایی کنید. من اجازه نمی‌دهم. کلام مرحوم سید این است. در کلمات مرحوم کاشف الغطا نیز این مطلب بیان شده بود. اما در تقلید از دومی این‌طور نیست. مرحوم آیت الله خویی این مطلب را نمی‌پذیرند. آیا آنچه واقع شده، از بین رفته است؟ چیزی که واقع شود، ۱۰۰ هزار سال دیگر هم باشد، لم یعدم. در قیامت نیز اگر خدای متعال مثلاً یک سیئه‌ای را اثرش را بگیرد و فرد گنهکار را عذاب نکند، در واقع خدای متعال این انجام سیئه را کالعدم حساب می‌کند. توبه همین کار را می‌کند و آنچه واقع شده را از بین نمی‌برد، بلکه آنچه واقع شده را کالعدم می‌کند.

مرحوم آیت الله خویی می‌فرمایند که نه، تقلید از میت اول، تمام شده، اما نابود نشده است. به همین خاطر نتیجه می‌گیرند که اگر مجتهد سوم بقا بر تقلید را (در صورتی که مجتهد اول اعلم باشد) واجب بدانند، باید برگردد. نه تنها تقلید از میت اول تمام نشده، بلکه باید برگردد.

لازم به یادآوری است که مرحوم آیت الله خویی تقلید از اعلم را وقتی لازم می‌داند که مکلف یقین دارد به اختلاف نظر اعلم با غیر اعلم. ایشان و بسیاری از بزرگان چنانکه در مسئله ۱۲ گفتیم می‌فرمایند: تقلید از اعلم لازم است، به شرطی که انسان ولو اجمالاً بداند که اعلم با غیر اعلم اختلاف نظر دارند. ولی اگر می‌داند اینها متحدالنظرند یا شک دارد، احتمال می‌دهد در همه نظرهای رأی یکسانی دارند، در این صورت تقلید از اعلم لازم نیست. لذا فرض کنید مجتهد اول که مرده، اعلم است و مکلف یقین هم دارد که این آقا با دیگران اختلاف نظر دارد. ایشان می‌فرمایند در این صورت باید به سراغ مجتهد اول برگردد و قهراً از مجتهد دوم نمی‌تواند تقلید کند. همین‌طور که از مجتهد زنده نیز نمی‌تواند تقلید کند.

تا بدینجا بر خلاف جناب سید که بر تقلید از میت دوم اصرار داشت، مرحوم آیت الله خویی بر تقلید از میت اول اصرار دارد. البته به شرط اعلم بودن. در حالی که مرحوم سید می‌فرماید حتی اگر مجتهد اول اعلم هم باشد، دیگر آن مات و تمام شد. نکته سومی که مرحوم آیت الله خویی دارد اینکه نسبت به حی، اگر میت اول اعلم است، (هم نسبت به میت دوم، هم نسبت به زنده سوم) و اختلاف هم دارند، (معمولاً هم علم اجمالی به اختلاف وجود دارد و کمتر اتفاق می‌افتد که علم به عدم اختلاف باشد) اگر این‌طور است، معیار اعلم است. اگر میت اول اعلم است، میت اول؛ اگر حی اعلم است، حی.

ایشان در بحث چهارم مسئله را می‌آورد روی ثانی (مجتهد میت دوم). ببینید چقدر نظم خوبی برقرار کرده‌اند. ابتدا بحث را بردند بین ۲ تا مجتهد میت، بعد آوردند بین مجتهد زنده و مجتهد مرده اول. حالا می‌خواهند بحث را بین مجتهد زنده و مجتهد مرده دوم منتقل کنند. می‌فرمایند معیار، اعلمیت است. به شرطی که مخالفتشان معلوم باشد.

ایشان طوری بحث می‌کنند که انسان می‌تواند تمام مفروضاتی که تصور می‌شود را پاسخ بدهد. اساس کار ایشان بر دو نکته است: تقلید از اعلم را قبول دارند و فرقی هم بین حی و میت وجود ندارد. وقتی که اختلاف باشد بین اعلم و غیر اعلم، و الا نه؛ در فرض عدم علم به اختلاف، اعلمیت ملاک نیست. فقه مرحوم آیت الله خویی فقه مدرسه‌ای است و در چنین مسائلی خیلی

روان پیش می‌رود. فقه صغرا، کبری، نتیجه.

به نظر می‌رسد دو اشکال متوجه تعلیقۀ مرحوم آیت الله خویی، بر مبنای ما وجود دارد. اشکال اول اینکه ما تقلید از مجتهد مرده را اساساً جایز نمی‌دانیم. چرا که میت فی الحال رأیی ندارد تا متابعت شود. حتی اگر مبانی او باقی باشد، یا رأی او در گذشته، امروز نیز اطمینان‌آور باشد، عمل به مبانی یا اطمینان، تقلید نیست. در مسئله ۹ این مطلب ذکر شد و ادله را آنجا بیان کردیم. از کجا می‌گویید اگر زنده بود بر نمی‌گشت؟ ممکن است امروز اگر می‌بود فتوای دیگری می‌داد. مثلاً نظر داده به کفایت یک بار تسبیحات؛ چه بسا اگر زنده بود، می‌گفت سه تسبیحات لازم است. اما دیگر نیست. شما می‌توانید بگویید نظر آن آقا تا زنده بود این بود. اما الان نظرش چیست؟ شما الان می‌خواهید تقلید کنید. نقل را با نظر یکسان نپندارید. تشبیه نظر و فتوا و رأی به نقل صحیح نیست. وقتی کسی نقل کرد، بعد از مرگ نیز نقلش نقل است. اما اجتهاد و رأی این‌طور نیست. آیا می‌توانید بگویید رأی آیت الله بروجردی الان این است؟ می‌گویید 70 سال پیش آیت الله بروجردی این را فرمودند. اما اینکه الان می‌فرمایند؟ الان که ایشان از دنیا رفته و سخنی نمی‌فرمایند. «لا رأی للمیت» نظر قاطبۀ علمای گذشته است. مرحوم شیخ انصاری نظر تمام علمای گذشته را همین می‌دانند. بزرگان ما این را می‌گفتند.

اشکال دوم اینکه در رابطه با اعلم نیز گفتیم که اعلمیت مطلقاً لازم است. این نکته نیز که اگر اعلم با غیر اعلم اختلاف ندارند، شما می‌توانی از غیر اعلم تقلید کنی، معنا ندارد. چرا که تقلید امری تعبدی نیست و در فرض یکسان بودن نظر هر دو، عمل مطابق با هر دو فتوا خواهد بود و نیت تقلید از یکی از آنان، لازم و اثرگذار نیست و تقلید امری عبادی یا نیازمند قصدی مانند قصد قربت نیست. مثل جایی که گفته می‌شود اگر علما اختلاف دارند، احوط اقوال را اخذ کند. گفتیم اگر اخذ به احوط اقوال کند به معنای تقلید نیست. اخذ به احتیاط، اخذ به احتیاط است، نه تقلید.

* پاسخ به پرسش‌ها

در پرسشی نوشته‌اند: «با عنایت به اینکه حضرت عالی در بحث عدم اشتراط تقلید به اطمینان، افزون بر امروز قبلاً هم مطرح کردید، این اشکال باقی است. چطور مشروط نیست؟ (یعنی تقلید هم باید با اطمینان همراه باشد). اگر منظور اطمینان نوعی به صدور نظر عن علم و تخصص است، چرا مشروط نباشد؟ این اطمینان همان اطمینان عقلایی به درستی نظر متخصص است که در رفتار نوع عقلا دیده می‌شود. اطمینان به اینکه متخصص نظری می‌دهد بر پایه تخصص اوست، نه هوای نفس و زد و بند سیاسی و اقتصادی و چیز دیگر. همین سبب می‌شود که یک نفر عامی با علم یا اطمینان از چنین مانعی، پزشک یا مهندس خود را عوض می‌کند.»

در پاسخ باید گفت اینکه ما باید در فرآیند انتخاب مسیری را انتخاب کنیم که از سایر مسیرها اوثق باشد، درست است. به همین دلیل می‌گوییم اعلم لازم است. حتی نمی‌گوییم به شرطی که با غیر اعلم اختلاف داشته باشد. حتی بیان کردیم که مجتهد باید حواسش جمع باشد. مواردی را به اعلم اضافه می‌کردیم و سخت‌گیری می‌کردیم. ولی نکته این است آیا خروجی این مسیر الزاماً اطمینان‌آور است؟ من فکر کنم کسی که پرسش را مطرح کرده است، «خیر الطرق المیسرة» را با اطمینان اشتباه گرفته است. من وقتی می‌روم سراغ متخصص و این فرد عادل، خوب، اعلم نظرش را می‌دهد، ممکن است اطمینان کنم ولی ممکن هم است اطمینان نکنم. در عین حال برای من حجت است.

من و شما که از اختلافات خبر داریم، بعضی وقت‌ها واقعاً اطمینان نیست. ولی خیر الطرق المیسرة است. اگر بگویید حتماً اطمینان می‌آورد، تک‌تک نظرها، این‌طور نیست. در خود متخصص نیز خلاف این است. وقتی به یک پزشک متخصص مراجعه کنید، اگر روی این بیماری شما، یک متخصص دیگر نیز نظر دیگری داده باشد، ولو متخصصی که الان به او مراجعه کرده‌اید دانشمندتر است، آیا اطمینان به معنای علم عرفی پیدا می‌کنید؟ خیر. تنها ممکن است احتمالات قوی‌تر باشد. خیر الطرق المیسرة است.

علاوه بر اینکه بعضی وقت‌ها به خاطر مسائلی، اطمینان به یک مانعی پیدا می‌کنم. ما اطمینان را شرط نمی‌دانیم، ولی اطمینان به خلاف را مانع می‌دانیم. در بحث قضا هم همین‌طور است. در بحث قضایی اسلام نظرش این است که اطمینان قاضی شرط نیست در نظام ادله، ولی اگر قاضی اطمینان به خلاف دارد، اینجا نمی‌تواند طبق اسناد دآوری کند. در نظام قضایی اسلام، حاکمیت با ادله قانونی است و لذا نه اطمینان شرط است نه علم، ولی اگر قاضی اطمینان یا علم به خلاف داشت، این مانع تأثیر امارات قانونی می‌شود.

در ادامه این پرسش نوشته‌اند: «شما فرمودید زوال تقلید از اول به تقلید دوم، لم نعرف وجهه. وجه آن نمی‌تواند این باشد که با عدول از سابق به لاحق امکان به عود به سابق نیست. برای مثال بر مبنای حضرتعالی که بقا بر میت را جایز نمی‌دانید، می‌فرمایید باید به حی رجوع شود، تقلید گذشته او را باطل نمی‌دانید.»

من فکر کردم صاحب پرسش تصور کرده‌اند که من می‌گویم تقلید اول باطل است. ما نگفتیم باطل است. بحث سر ادامه تقلید است.

– سؤال کرده‌اند که آیا نحوه رفتار مقلد در زمان تقلید از مجتهد دوم و بقا بر مجتهد اول، تأثیری در مسئله دارد؟ مثلاً بنا بر نظر جواز بقا، مقلد در عبادات، باقی بر مجتهد اول بوده، در معاملات از مجتهد دوم تقلید می‌کرده است. یا بنا بر نظریه وجوب بقا، در مسائل قدیمی باقی بر اول بوده، در مسائل مستحدث از مجتهد دوم تقلید می‌کرده است. سؤال ایشان این است که بر اساس تبعیض در تقلید (که یکی از مسائل گذشته‌مان بود که یجوز التبعیض در تقلید) چه باید کرد؟

پاسخ این است که هر جا تقلید محقق شده، مثلاً فرض کنید ایشان از مجتهد اول تا وقتی تقلید کرد، فقط در عبادات تقلید کرد، در معاملات تقلید نکرد، بنا هم نداشت تقلید کند (بعضی وقت‌ها بنا دارد از آن آقا تقلید کند، منتها از عبادات شروع می‌کند، در معاملات مسئله‌ای برای تقلید پیش نمی‌آید. این نه) اگر بنا دارد در عبادات از زید تقلید کند، در معاملات از دیگری، قهراً تقلیدش تبعیض می‌شود. آن قسمت اگر بخواهد تقلید کند، تقلید ابتدایی می‌شود. آن قسمت دیگر، بقا در تقلید می‌شود.

* تحقیق

1. ملاحظه کردید که در مسئله، صورت‌های زیادی وجود دارد. صاحب عروه وارد نشدند. ولی دیگران وارد شدند. ایشان اصلاً بحث اعلم بودن حی از آن‌ها، دومی با اولی، را مطرح نکردند. یا مثلاً اینکه سومی، بقا را واجب بدانند یا جایز، تفصیل ندادند. البته نمی‌خواهم بگویم مرحوم سید متوجه این موارد نبوده است، بلکه همه را در ذهن داشته است ولی در مبنایش دخالت نمی‌داده است. با این حال تحقیق در مسئله اقتضا می‌کند که ما این صور را در نظر بگیریم. بلیه کسی اگر مثل ما، بقا بر میت را جایز نمی‌داند، می‌تواند تمام این صورت‌ها را کنار بگذارد.

2. ما اکنون بحث می‌کنیم که اگر مات ثم مات... اما اساساً مگر این مسائل تقلیدی است؟ مگر ما روز اول بحث نگفتیم مسائل تقلید، تقلیدی نیست؟ اگر بخواهد مسائل تقلیدی هم تقلیدی باشد، دور پیش می‌آید. اصل تقلید باید از بیرون بیاید. مثلاً از درک عقل. به قول مرحوم آیت الله حکیم، از فطرت انسان. ایشان تعبیر به فطرت می‌کند و می‌فرماید که فطرت هر انسانی می‌داند که باید جاهل به عالم رجوع کند. سؤال این است که اگر تقلید، تقلیدی نیست، پس این بحث‌ها که آقایان می‌کنند، اگر مجتهد اول مرد، بقا جایز است، بقا جایز نیست، آیا این با آن کلام می‌سازد یا نه؟

پاسخ اینکه اصل مسئله تقلید، تقلیدی نیست، اما جزئیاتش تقلیدی است. مثل همین جا که اگر مجتهد اولی از دنیا رفت تکلیف چیست؟ اگر دومی هم از دنیا رفت چه؟ علما نیز در این مسئله اختلاف داشتند. تعلیق زدن. پس در تحقیق باید توجه داشته باشیم که این مسئله از آن قبیل که تقلیدی نبود، نیست.

3. از تعلیقه‌ها معلوم شد که مسئله دلیل خاصی ندارد. سخنانی که آوردیم، هیچ‌کدام به قرآن و روایت اشاره نکرده‌اند. این مسئله به حسب ضوابط پیش می‌رود. یکی می‌فرماید تقلید اول، با عدول از بین می‌رود و لذا اگر برگردی به اول، مثل این است که ابتدائاً از مرده تقلید می‌کنی. دیگری می‌فرماید این‌طور نیست. اجمالاً مسئله تعبد ندارد. در اقتراح باید توجه داشته باشیم که قاعده چه چیزی را اقتضا می‌کند.

4. آیا جناب صاحب عروه در مسئله ۶۱ خطابشان به مقلدین خودشان است؟ و این مسئله را برای مقلدین خودشان نوشته‌اند یا در واقع می‌خواهند وظیفه کل مقلدان را درست کنند؟ اگر می‌خواهند وظیفه کل مقلدان را بگویند، (البته اشکال فقط به ایشان نیست و به تمام محشین هست) باید می‌گفتند: اگر مجتهد اولی که تقلید می‌کند مرد، اگر مجتهد دومتان هم از دنیا رفت و رفتید سراغ سومی؛ ببینید سومی چه می‌گوید؟ همان را عمل کنید. اگر می‌گوید برگرد به اول، به اول برگرد. اگر می‌گوید برگرد به دوم، به دوم رجوع کن. اگر می‌گوید از کنار من تکان نخور، فقط نظر خودم را بگیر، همین‌طور.

این نکته چندین بار با متن عروه مطرح است که وظیفه چه کسی را بیان می‌کنید؟ و این مسئله‌اش بر کدام فرض درست است؟ بنا بر کدام فرض درست نیست؟ الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله.